

از کوروش ستیزی تا کوروش ستایی

عباس صالحی

عکس: امیر حسین ابوالفتح

آرامش گروی و ... ، در آمیخته است. اگر می توان به تعبیر شهید مطهری از تاثیر عرب و عجم بودن در فتوای مجتهد (که مقام برجسته دینی است و امکان فاصله گذاریش با زیست بوم خود بس وسیع تر است) سخن گفت، آیا نمی توان آن را در گونه پذیری فرهنگی هزاران مسلمان ایرانی صدر اسلام دخیل دانست؟

۴. تعامل اسلام و ایران، هویت جدیدی را در ایرانی مسلمان و اسلام ایرانی پدید آورده است. این هویت، متعارض یا متضاد با (عرب مسلمان) یا (اسلام عربی) نیست، بلکه متفاوت با آن است. همانگونه که تفاوت های فردی - قومی، مزیت جهان خلقت است: «انا جعلناکم قبائل و شعوبا لتعارفوا». تفاوت های فرهنگی در اسلام و مسلمانی نیز مزیت جهان تشریح است، تمایز هایی که در نهایت به فهم و استقرار برتر دین کمک می کند.

نماد هویت ایرانی، نباید سلاطین و شاهان باشند. طبقه بندی متعارف و مغلوپ تاریخی آن بوده و هست که مقاطع زمانی حیات ملت ها را در برش سلسله قرار داده و در نتیجه به مرور شاهان نمادهای هویت تاریخ یک ملت شده اند: اما آیا پرستی کسانی چون فردوسی، سعدی، حافظ، مولوی و .. شایسته تر برای نماد هویت ایرانی اند یا کسانی چون سلطان محمود غزنوی؟

ایران قبل از اسلام را نیز با همین مقیاس باید سنجید. کوروش ها، داریوش ها، اردشیر ها و حتی خسروانشیروان ها نماد های واقعی هویت ایرانی نیستند، تاریخ و فرهنگ ایرانی را دانشمندان، کارآفرینان، هنرمندان، ادیبان و .. ساخته و پرداخته اند، آنان را باید شناخت و ارج نهاد.

۶. خدمات متقابل اسلام و ایران را بایستی به صورت متوازن و متعادل مورد توجه قرار داد. تاملات و مطالعات ارزشمند استاد شهید مطهری را بی جویی کرد و هم در افق تاریخی و هم در مطالعات عینی و جاری تا قدر و سهم این تعامل را دریافت و به هیچ کدام جفا نکرد.

۷. این دیدگاه، اسلام را در سطح ابعاد معنوی - اخلاقی فرو نمی کاهد بلکه آن را برنامه ای برای زیست فردی - اجتماعی می داند. هم چنین خود را عضوی از امت بزرگ اسلامی می شناسد و در آلام و مصائب آن، دردمندی نشان می دهد و در رفع آن تلاش می کند.

۸. این جریان درک درست از اسلام را، سکوی جهش اعتلای ایران می شمرد و هر قرآنی از اسلام را که موجب عقب ماندگی یا تأخیر پیشرفت جامعه ایرانی باشد، نادرست می داند. چه این که چراغ، در آغاز گردگرد خویش را فروزان می کند. ■

و ...

جریان سوم: ایران گرایان مسلمان

این جریان، «اسلامیت» را انکار نمی کنند، آن را محترم می شمارد و باور های دینی و احیاناً التزامات علمی - فردی دینی را با خود به همراه دارد. اما خود را «ایرانی - مسلمان» می داند و نه مسلمان ایرانی. کانون اصلی هویت خود را «ایرانیت» تعریف می کند و عناصر دیگر را در مدار آن قرار می دهد و در مقام تعارض و تراحم عناصر، آن کانون را، مبنای اصلی تفسیر و تاویل می شناسد.

این جریان را نیز، در نمادها و گرایش های زیر می توان بازشناسی کرد:

- به مسائل سیاسی جوامع مسلمان چون مسئله فلسطین و .. به عنوان یک دغدغه مهم و بنیادین نمی نگرد.
- رخدادهایی طبیعی چونان سیل، زلزله و .. در جهان اسلام برای او همدردی ایجاد می کند، اما خیزش نمی آفریند.
- صرفاً با اتکا به نظریه منافع ملی حرکت می کند و سیاست داخلی - خارجی را بر آن اساس بنیان می نهد.
- در نتیجه پاره ای از احکام شرعی - اسلامی را در این نوع نگرش، کنار می نهد.

جریان چهارم: هویت گرایان اسلامی - ایرانی

مولفه های اصلی این جریان، عبارتند از:

۱. بخشی از خویششن تاریخی - فرهنگی جامعه ما، خویششن ایرانی ماست. بی تردید نمی تواند این عنصر از هویت را نادیده و یا کم اهمیت انگاشت.
۲. هویت فرهنگی - تاریخی جامعه ایرانی، گرچه ریشه در تاریخ ایران باستان دارد (دوره های هخامنشی، اشکانی و ..) اما خویششن ایرانی، در آن دوره محدود نمی شود بلکه تاریخ پس از اسلام ایران نیز بخش مهمی از هویت ایرانی است.
۳. آیا اسلام در ظروف فرهنگی - تاریخی گوناگون یک گونه ظهور و بروز یافته است یا می توان از اسلام ایرانی، اسلام عربی، اسلام آفریقایی و .. سخن گفت؟ برخی چنین می انگارند که مسلمانان در افاق فرهنگی - تاریخی گوناگون، به یک گونه معارف دین را فراگرفتند و به نسل های پسین منتقل کردند. اما آیا واقعا چنین است؟ آیا اسلام پذیری فرهنگ های گوناگون (که عمدتاً با شور و اشتیاق درونی اتفاق افتاد) منازع از ویژگی های فرهنگی - قومی ایشان نبوده است؟ هویت گرایان اسلامی - ایرانی معتقدند که می توان از «اسلام ایرانی» سخن گفت. اسلامی که با روح ایرانی، یعنی چند بعدی نگری، خیال گرایی، درون نگری،

ورود موقت منشور کوروش و رونمایی از آن فرصتی برای بازخوانی کوتاه و مجدد مقوله ای مهم در دوره معاصر است: تعامل دین و ملیت، اسلامیت و ایرانیت.

این موضوع، در سده اخیر - و بویژه پس از انقلاب اسلامی ایران، بارها و بارها مورد تامل قرار گرفته است. مراسم ویژه رونمایی از منشور کوروش، حضور ریاست جمهوری و حواشی آن محفل، سخنان رئیس دفتر رئیس جمهور در مراسم (و نیز سخنان پیشینی وی در مباحث مرتبط به مکتب ایرانی و ..) انگیزه ی نگاهستن این سطور شد. جستاری که نمی خواهد بحث تفصیلی را در این زمینه رقم زند بلکه تنها به شناخت چند جریان فکری در این موضوع می پردازد و گزارشی از آن ارائه می کند:

جریان نخست: ایران پرستان دین ستیز

این دیدگاه، که جوانه های نخستین آن در «شعوبیان افراطی» نمایان بود، در دوره معاصر حیات مجدد یافت و با ترویج نوستالژیک ایران باستان، با مفاهیم و ساختارهای اسلامی به مخالفت پرداخت. این نگرش را در آثار کسانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده (نویسنده مکتوبات کمال الدوله و ..) میرزا آقاخان کرمانی (نویسنده کتابهای سه مکتوب و آئینه اسکندری) صادق هدایت (در نوشته های پروین دختر ساسان، نیرنگستان، توپ مروری) پور داود (در فرهنگ باستان، پوراخذت نامه و ..) و نویسندگانی دیگر می توان یافت.

جریان دوم: دین خواهان ایرانیت گریز

این دیدگاه، نیز در پاره ای از ایرانیان متقدم چونان ثعلبی، زمخشری و .. وجود داشت. از زمخشری، نقل است که می گوید به عربی دشنام ام دهند، بهتر از آن است که به پارسی ستایش ام کنند! این دیدگاه در دوره معاصر هم حضور محسوس در حیات فکری - اجتماعی دارد. جریانی که عنصر اصلی هویت راه اسلام و دیانت می داند و برای عناصر عینی - تاریخی ایرانیت، جایگاه و حرمتی قائل نمی باشند. نمایه های این نگرش را در رویکرد های زیر می توان دید:

- به زبان فارسی بی اعتنائیند.
- تاریخ ایران باستان را نمی شناسند، برای آن ارزش قائل نیستند و در حوزه ادبیات مکتوب، نمایشی و نیز شاخه های گوناگون هنر به آن نمی پردازند.
- برای ترویج مطالعات ایرانی و نیز زبان فارسی در خارج کشور اهمیتی نمی دارند.
- سنت های تاریخی ایرانیان چونان عید نوروز و ... را مهم نمی دانند.
- نسبت به تحریف های تاریخ ایران و نیز مصادره ی شخصیت های تاریخی بی حساسیت اند.